

حکایت

چشمه زاینده ?

حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر، هنر آموزید
که مُلک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر به
محلّ خطر است؛ یا دزد به یک بار ببرد یا خواجه به تفاریق ?
بخورد اما هنر، چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند
از دولت بیفتد، غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است،
هنرمند هر جا رود، قدر بیند و بر صدر نشیند و بی هنر، لقمه ?
چیند و سختی بیند.

گلستان سعدی